

مجله خلافتی روحانی عمومی

نخستین قیمت اشتراک در مجله بی‌نام

ماه یکبار طبع و توزیع میشود - اگست ۱۹۲۴ - سالنامه سه دولاری

توضیح

در کتب علوم ادبی و تاریخی که تاکنون برای صفتی را نامانند و یا صفتی را در کتب
 استن است مانند تجاری یعنی خویش را جابل نشان دادن و تا این می‌خورد با این
 کردن و در این جهت توابع یعنی خویش را توضیح و تفسیر نمودن و عبارت فارسی
 قوتی کردن و کمتری نمودن یعنی انسان در هر مرتبه که است آن تمام یا با یک جزو از وی
 سزاواری خویش گرفته و دیگر از آنکه در مرتبه نیستند و در هر مرتبه که در هر
 در معاشرت با آنان چنان باشد که گویا خود در درون آنهاست و آنان در مرتبه
 می‌باشند و اینست که مدوح شتر او محمد است چون در نفسی گفتن باید هرگاه
 سیم و نه و کشتی با یابان داشته و در غنا و ثروت مشارکینان باشد خویش
 از نظر تفریح و جهان بجهت یا تیان اسلم التفریح و بهر نفسی آنچه گفتن باید هرگاه
 اجلاس الماسکین با پیروان و در این باب سزا در معاشرت با آنان که در هر
 بر خویش مقدم وارد کرد تا شایسته یا امری عرض داشت و در هر مرتبه که
 در جهان و غنا در ذات نشانه بلکه آنرا در وی دانند که در داخل و در هر
 خلیه موجود است از غنی به بیخبر و ذکر و تکرار که مراد از رسیدن کبریا و می که حکم
 ذاتش غنی و نیز با تکیا بر جاه و مقام ممکن و با برود حال ضرورتی که در هر
 نشانه است را که در وی خویش را بر زیر دستان لغت و سخن قلم و تکریم نه اند زیر
 و منصب هر چه باشد و برای هر که باشد مانند لباسی است بر اندام که بالا
 در نهاده شود و غنا پذیرد امری است عرضی و عاریت و در کلیت غیر ثابت که در
 سبب در زانی کرده و از آن مشابه فقط اسبی در تاریخ چند اگر ملایق عدل و ساد
 با نام نیک و گند با نام زشت و رنگین در فردون به ننگور باشد و نیز به نام
 و خود را از ایند شترش ستم نشانه هر که دانش و پرورش و احساسات و ادب است
 عجیب در عالم حیوانات و حتی در نباتات وجود دارد که انسان بر قدر وضع وضع
 دسترس آن نداشته و در حصول ذوق جرم آنرا نتواند و فلاحه کند و از نه این
 اهم از آنکه خود فطرتاً داشته و با تجرب و تامل نفس آنرا یافته و با
 غل تربیت تربیه کاملی حاصل نمود، خویش را بر تر و با تر از حدی گرفته سبب
 بلکه در عالم آدمیش ناخامی ذره غیر مشهور و بلکه نامرود شده رسیده پند توان
 یا بسنی لایقش در الارض بر حاضرات و کفالتش پیدا و کلامش بزرگوار خاک را یکی
 آنرا می‌کنند ساکن باشد که عیون است و چون سبب و خرد و سبب و خرد و از خرد
 و اطوارش موید و در تعامل این صفت نورانیه صفت نه پسندگی بر وطنیان

در هر مرتبه که در هر دستای و خود ستای و خود ستای و خود ستای و خود ستای
 خود در سخن و خویش را بر تر و بالاتر می‌نماید سخن لطیفیت و ابداع نمودن سخن
 می‌کند که بیشتر استبداد و کذب زیاد است شنبه است از غرور است که در هر
 وارد و صفتی است حکم که خود بسود و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب
 شیلان است سبب و وطنیان برود و نظر در گردید و این قصه مکرر است و در هر
 که توابع سبب توب درگاه حضرت عجب بود و در هر سبب و در هر سبب و در هر
 که در هر سبب توب درگاه حضرت عجب بود و در هر سبب و در هر سبب و در هر
 در میان خاک طبع بهشتی خوشتر از چمن است چمن است چمن است چمن است چمن است
 طبع بری بر صفت سبب موجود که در هر سبب و در هر سبب و در هر سبب و در هر
 عاریت و در هر گردنه فوس بود که در هر توابع اظهار نمود و در هر باطن کوش بود
 و خود را بروی دریا ستواضع حیره سید اند و با شربت عشاء و نهار عذیب خوش ظاهر
 خوشی ناپس بگردند و در هر سبب و در هر سبب و در هر سبب و در هر سبب و در هر
 که بسود و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب
 سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب
 و غلظت تمام نگیند و در هر فوس از زبان فوس دوم بود و بعد از صفت بر
 فاق کل بود و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب و سبب
 مدوح و عجز است و در هر سبب و در هر سبب و در هر سبب و در هر سبب و در هر
 که در هر سبب و در هر سبب و در هر سبب و در هر سبب و در هر سبب و در هر
 توابع زگردن خزان کوش که اگر توابع که خوی دست بزرگان عالم که در هر
 بزرگ بودند نه بصورت و نیز با فضائل منزهه جایز باشند نه لطفه و جلالت ظاهر
 و توابع خاتمان جزیره روحیشان بنفوس رسیدند بوسان کهوری صورتی مانند سبب
 بر بار خاضع بودند و حتی نزد اطالی خوردن سالی خاشع رجوع تاریخ حیات نه است
 در هر طبعی و اولی کرم و کجا و غلام پیشروان نام کیدرس عیبت شخصی است که در هر
 توابع رهبری نیاید در هر مقام در هر مقام این حکایت خلیه از نه است نیت او سبب
 پادشاه حکیم و دانی نبود روزی به برادر واری یک از نه است و خزان رفت سبب
 در هر سبب و خزان را در شبیل وی عرقه سید و در نه است صفتی از خزان کوه
 بودند سبب در حضور پادشاه بر نفسی سبب تاریخی از نه است پرسید از نه است که عظیم
 کوه سبب که بود یکی از نه است پادشاه و ادگوت فادلف و میری گشت کاروس دوازده سبب
 چنانکه در سخن سخن پادشاه بنیاد رسا گشت او سبب دوم پادشاه از نه است
 و اطوارش موید و در تعامل این صفت نورانیه صفت نه پسندگی بر وطنیان

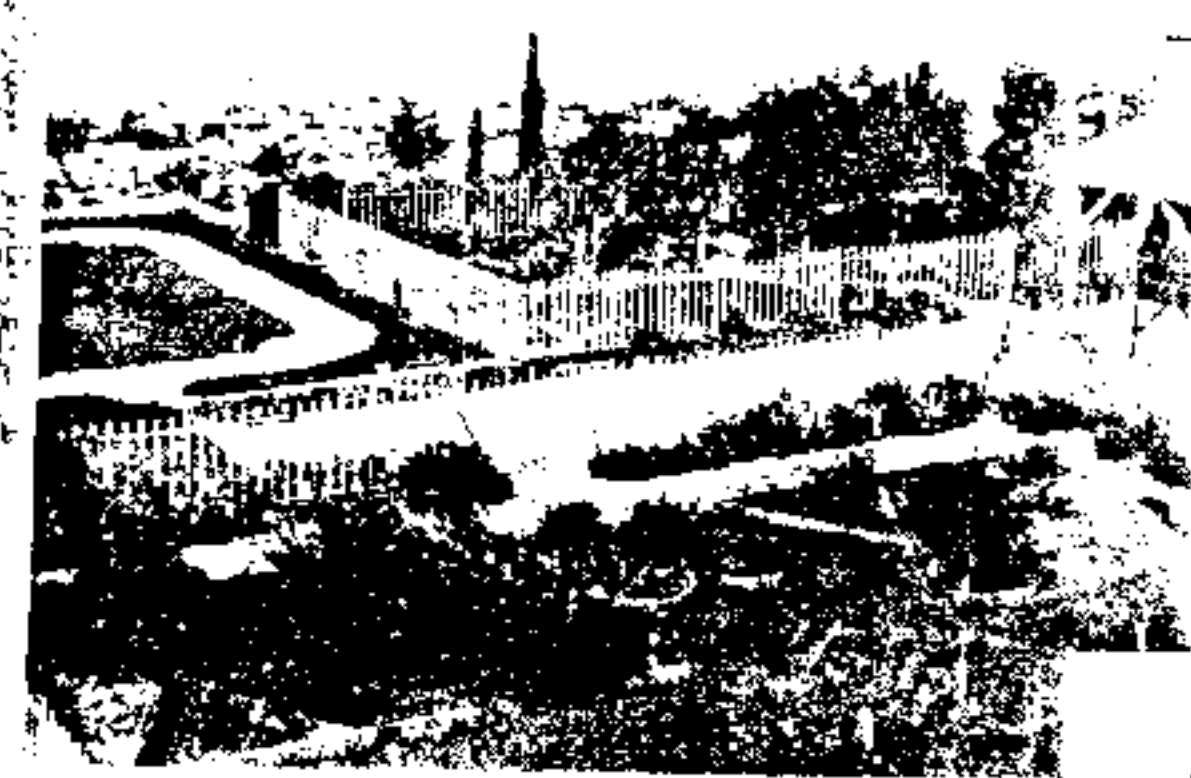
پانزدهم

حکمت بهتر

شماره پنجم

و با کمال مهر با او از زمین گفت کار نامه که او را بفرستاد است کدام است این منزل
 پادشاه گوید جواب جواب بروی و فکر که بیست نه دانست که چه جواب گوید که زان
 از شرم و خجالت سرخ شده و با سرنگ سر از بر او دیده گان گفت نمیدانم پادشاه دست
 سر بر شانه اش گذاشته گفت برای کوه اعمال غلیظه از دستان نداری گریه کن و بگریه
 میباش که من هم غمیانم شبانه که تو واضح خود دلیل بخلت تمام شخص است چه که ظاهر
 که وقتیا نوس غلیم برود و انداز و نزول اطار و سوب رباح بسبب میاید بکینه
 بسکون آتی و له آب بر که هیره بانکه عارضه بخلش آید و بر فاش نماید و در خست غلیم
 باجه و یار و شمار و نو که شکستی واروند و له درخت صلیف و نهان کیف برگاه چند
 خزان بر آن پادری قدم آورده و از چای طبعی و استقامت و کت خارج رگت آید

بصیه از نشاد
 قبل دو معنی غنچه
 راجع با بر اسلام
 و اما آنچه در خصم
 غزوات و کربلا
 اسلام در کلام بخت
 شب ریافت و نور
 تنها هم غم خورده که آقا
 بر خسته نقل و نه نش
 در تصرف سبب و در حین
 دروش آن با پس
 بزود چه در زمین



و تعزیر و تنجید
 تنجید میزوند و غنچه
 واقع در عهد سلطی
 استماع آن خست
 توت و عدت
 اسلام پس از شرم
 سال از عمرت تمام
 شروع شده است
 پس از سیه سال
 ابره و در حمله
 واقع در بعضی از
 متعزیر و تنجید

از جهات شایسته چنانچه مقایسات و مرامی اشفا شود بعد از آنکه منظور از غزوات
 اسلامی تصرف مالک و مکرانی نبود بکده دفاع از عدالت اعراب و نشر اسلام در میان
 بود در همین یک کتله باید تنگ رفتن شد که طوع و اسلام تا چه اندازه استقامت
 و نشر آن سیرت و حجب و لازم چه که در میان جراب صلیت عادت خان بود
 که در حمله راست و سبب شک خنود و سبب شسته و از غیرت خنود همیشه که آنرا از
 در گذر در کتله نواب ستم سازند چنانچه در میان همه و از غیرت و ذمات خنود همیشه که
 از آن فرشتن را با چه دره شود پسندانه ولی در اسلام از آن عدت و نفس نمود چنانچه
 در تمام ذم از آن در آن شده است و اذ بشرا هم بلائی طو و عهد مسود و در کلیم
 یعنی چون یکی آن جلال را بولادت و عمری برایش نژد و عهد در ختم شده و در پیش از
 از شدت شرم و ختم سیاه میشود و نیز در خصوص مسکوت و مجازت از آن در نگاه
 آتشی است و اذ المودود سلسله آبی زنب قفت باید تصور کرد که از همین سینه
 تا چه اندازه طوع و اسلام ضروری بود هرگاه اسلام نصرت داخل در آن ارضی شده بود
 و کتله سرب حد در حدی کرده و نفوس با در قبول و عدم قبول می رگذاشته

حکمت

شماره پنجم

در حقیقت و عظمت اسلام و مسائرت با اهل آن موجب که نفوس از پریشانی و آزار و محاسبات متناوبه سرور و شگفتی یافته و در ظل توحید و عبادت و تعلق قلبی قرار بگیرند و سرفراز با نفا و شادمانی حاصل میگردند و از آن عادات و عواطف پسندیده مانده زنده و زنده‌تر که کردن و عقربان و بسیاری دیگر مثال آن نبوت می‌باشند زهی بر چه از کمال کرم و جانشان نشود اطراف بنام که تربیت و بهتان جدا فرمون کند و بهت با اهل سعادت و ایمان شده و عبادت و طلاق در دینت سابقه از ایمان آورده و این برایم و بهجت و اینترتیب آورده شریعت سرسبز و مجرب و معمول بوده و در شریعت اسلام حال بهمان فنیار و حریت باقی گذارده شد و با آن ختم انانیت و فخر و کبر و کینه و بزه و واحد و مرضی و نیز بنیان انجمن انانیت و طلاق ها که در کفر و طلاق مجرب و پسندیده نه و با سزاگامی لغت و عدم توفیق بین خود و چنان اساسی و لایرغ است که چاره فرطی نه و از بندگی که در ملک است نیز طلاق معمول و جاری چه که منع کار آن عملی نیست و از این جهت میفرماند که در ملک سبب با کثیری از قرآنین اسلام زندگی بنیاد نه تنها درین سال سابق بلکه در این کار مستند نهی از سکر است نیز چون که مسلم است که بهستان سکر است

زاده افکار خرد
بهر اسباب
در یاد نمود و نام
بلی که علم و ادب
در تعبیر غبار
فطریه و قرآن
در بون دیده
از آرزو بگنجی
سگرتا نیز در
تربیت شادمان
و طاعت و علم



دینت اسلام منبع
و برای سکتب آن
سفر و در شرایع آن
مسئله خیره معلوم است
که صاحب روحی بود
استمال کرده و در بعضی
سرافع و اطلاع دینی
افخاص داشت
نقطه دیدن و از سیرت
بقی در حکمت نامتوان
عرب صاحب اسلام

علم و اراده را در جراثیم فطریه و آثار اخلاقیه سودمند و مفید دانسته از این جهت است و تقسیم را نیز تعبیر نموده و نسبت به آنکه خود در مرحله اول مورد استقامت است و در دوم را تائید فرموده و معنی بقیه آنکه از خود خوب که وقت شود نزع فطری است و توفیق بین این نشین محقق و مسلم چه آنکه فرموده اند علم و اراده نفس مرید را بطولیت برساند و بر او ایجاب میکند فرموده اند آن را در راه نام کسیت و استقامت

اخلاق انسان
اخلاق فطریه انسان تجلی اخلاقیه تاثریاد و عادات است به سبب باطنی و فضا ئلی و کالات نهانیه تحول جوید ریاض عالم شود و تربیت باغبان کامل نیست یا به و شبستان هستی بنوع معارف و آداب روشن گردد شاخ کج تربیت است و سیرت بری جنگل شریسته که در عین بلایست شگافه و فنیار بنام کج تربیت خلق شود و شخص نادان سیرت را نگردد و جهان نورش بنشیند و در این عالم تربیت

مکه فرموده اند تربیت در هر کلام را در خود تصور و در درون خود

پانزدهم

حکومت

شماره پنجم

ارتقا و پیشرفت بسیاره افوی تربیت گوهرشانی را تبدیل کند اما تاثیر کمی نماید و بهرجه
 نافذ و حقایق که در حقیقت از کمال استمداد مندرج و مندرج است بهرجه ظهور آرد
 و آن طایفه از امور ایستاد که بعد از تاثیر و اثر فایده و ترغیب است عقیده را در جلو گوهر
 از سیاست غیر مفید دانست علاوه از آنکه مکرر مشهور است و محسوسات گشته اند
 صفایست و اشکال غیر مرتبط بجهت افکار منتهی افکار نموده و بیان سرور گشته اند
 شد گویند اگر علم یک روزی توانست شخصی گناه قدی را بجهت قاست کند بتبیین
 اخلاق فطری نیز قادر باشد چون آنرا نتواند این را بهم نتواند و همچنین میگویند بسیار
 که در صدد تنزیب اخلاق خود برآمده اند و با لغزه زحمتان در صدد است
 خصایق تا پسند طبیعت عقیم و بی تاثیر مانده و عزم و اراده غلبه اند اخلاق را که
 قادر طبیعت در وجود انسان را نسخ نموده ریشم کن نماید بلکه بویسته طبع در حقیقت
 توفیق مجرب آن ملکات و صفاتی واقع میشود که در فطرت انسان تسکین و نیرو بخشند
 پس اگر خود در آن صفایست و امثال خود را مل فرماید تصدین خوانند نموده که تا عین
 بفرماند علم و اراده و مستند بن تاثیر و تاثیر تربیت در عدم تغییر است و عدم تبیل
 که هر طبیعت با آنها تا در حد فزونی نظر دارند و بنا بر اینست لایسند بسوره نیاید از
 قدرت و کوشش تصدیع نمود و از جهه نفعی در زنده که چون درخت بید مسود نماید
 نمیدهد ترغیب نماید و ممکن است که شده فایز نمیرود باینه خدشش است بید و از آن جهت

بسیار است و در حقیقت از کمال استمداد مندرج و مندرج است بهرجه ظهور آرد
 و آن طایفه از امور ایستاد که بعد از تاثیر و اثر فایده و ترغیب است عقیده را در جلو گوهر
 از سیاست غیر مفید دانست علاوه از آنکه مکرر مشهور است و محسوسات گشته اند
 صفایست و اشکال غیر مرتبط بجهت افکار منتهی افکار نموده و بیان سرور گشته اند
 شد گویند اگر علم یک روزی توانست شخصی گناه قدی را بجهت قاست کند بتبیین
 اخلاق فطری نیز قادر باشد چون آنرا نتواند این را بهم نتواند و همچنین میگویند بسیار
 که در صدد تنزیب اخلاق خود برآمده اند و با لغزه زحمتان در صدد است
 خصایق تا پسند طبیعت عقیم و بی تاثیر مانده و عزم و اراده غلبه اند اخلاق را که
 قادر طبیعت در وجود انسان را نسخ نموده ریشم کن نماید بلکه بویسته طبع در حقیقت
 توفیق مجرب آن ملکات و صفاتی واقع میشود که در فطرت انسان تسکین و نیرو بخشند
 پس اگر خود در آن صفایست و امثال خود را مل فرماید تصدین خوانند نموده که تا عین
 بفرماند علم و اراده و مستند بن تاثیر و تاثیر تربیت در عدم تغییر است و عدم تبیل
 که هر طبیعت با آنها تا در حد فزونی نظر دارند و بنا بر اینست لایسند بسوره نیاید از
 قدرت و کوشش تصدیع نمود و از جهه نفعی در زنده که چون درخت بید مسود نماید
 نمیدهد ترغیب نماید و ممکن است که شده فایز نمیرود باینه خدشش است بید و از آن جهت

که بسیار است
 برای تصنیف افکار
 و تنزیب لغوی
 بشری قیام فرموده
 در امت و حیات
 خود سازنده ای
 این تصور و اندیشه
 کردند تا علم خود را
 بنشینان آن آشنا
 کردند و عرف جویان
 باقیم نیاید تبدیل
 فرمودند بزبان
 فصیح و موافق



مقام علی و فاضل و غیره در مشهد

درخواست می باشد
 بر کتب و نمود و نمود
 حکومت ایران بر
 قبل از آن اظهار
 که کتب استجابت
 مجازت خواهد نمود
 و نیز در خواست می باشد
 ماله برای قبل از آن
 در مقامات ریخته اند
 دولتی برای و در
 و آنکه حکمران
 میگویند جلیق را
 که بعد از آن

تو عیش و بر بریت را از لوله فایز نیست خارج کرده و با نوار لامه علم و اراده و علم
 عین و روانی را از افشای محام نهانی زایل فرمودند نیست که بر او واجب است که از آن
 سربان حقیقت بنایم و از نوار لامه فایز و سرانگشتی مستفید کردیم ح. سیکو

چهارم فاجعه قتل امریکایی و طعمان منتشر در جهان
 مصلحتی را خرابتر کرده و بر آن امریکایی خود روزی در شهر طران سجان و بی و تنه بر همه
 در حساسات مذکور شدیدی بود در روز نوزدهم شهر ماضی و پس قتل امریکایی در طران
 ایستادگی در دیگر در آن هنگامه حاضر و نماینده است فخرگراف برادر و حبیب فدا
 که او با دست بر او حمل آورده هر چند مستحق است امریکایی باشد که در قتل امریکایی

بجای آن امریکایی برساند و آنکه تا به که چه باینه است نفعی کار و اجزای نماید و قتل
 باید که تا احترامات خود را نشان دهنه و در نقل همه حضور برسانند و آنکه در کار
 حکومت لازم میدانند حکومت ایران نفعی کار و اجزای نماید که نفعی لازم است فوسول امریکایی
 که در مقامات کاف میزند که بکان گزاره اشکال این حوادث مسود شود و در جرات
 در علت سیاسی میزنند که آیا تکلیف فوسول نیز خارج در بیان بود و یا بکلیت تصابت و جهات
 سیاسی است که بجهت نمودن که در روز نوزدهم شهر ماضی فاجعه است و این نگرانیست و در
 یک طرف سبب است که ماله پس از پیش در صدد است آوردن اطلاع از امر بهانه
 بر آید چه که بجهت تاریخی است شد که تصدیق و تحقیق و تفحص و تفحص و تفحص

